سلمان فارسى صحابى پيامبر اعظم(صلى الله عليه وآله) در يك نگاه

محمّدرضا جواهرى

چكيده

سلمان فارسى معجزه مكتب تربيتى رسول اعظم(صلى الله عليه وآله) است. سلمان با راهنمايى پيامبر خدا(صلى الله عليه وآله) و اميرالمؤمنين على بن ابى طالب(عليه السلام)رشد يافت و به درجه عالى «ايمان» رسيد. وى سرآمد اصحاب پيامبر و شيعه على است و همانندى ندارد.

دقيق ترين و بهترين راه سلمان شناسى، بازشناسى شخصيت سلمان فارسى بر اساس «احاديث» پيامبر اعظم و ائمّه معصومان(عليهم السلام)است. از اين رو، اين نوشتار پس از بيان احاديث پيامبر و امامان(عليهم السلام) درباره سلمان فارسى از منابع حديثى شيعيان، به تفصيل پيام هاى احاديث نبوى موجود در منابع و كتب حديثى اهل سنّت درباره شخصيت سلمان فارسى را گزارش مى كند. از آن رو كه سلمان فارسى يك شخصيت اسلامى و جهانى است، بيان امتيازات و فضايل وى بر اساس منابع شيعه و اهل سنّت، آثار سازنده و مثبت فراوانى دارد كه مى تواند دستمايه تقريب مذاهب اسلامى و وحدت مسلمانان گردد.

آثار بزرگ سلمان شناسى

شناخت شخصيت دينى سلمان فارسى آثار و منافع سازنده فراوانى دارد. توجه به اين آثار، اهميت و ضرورت سلمان شناسى را آشكار مى كند. در ذيل به برخى از اين آثار اشاره مى گردد:

1. برخى اصحاب پيامبر اعظم(صلى الله عليه وآله)توانستند در رفتار و گفتار، محمّدى شوند. «سلمان فارسى ايرانى» با پذيرش اسلام و ايمان به خدا و قرآن و تقوا و خودسازى اخلاقى، «سلمان محمّدى» شد و در جايگاه عالى ايمان و درجه اهل بيت پيامبر قرار گرفت. بنابراين، اخلاق محمّدى و علوى دور از دسترس بشريت و پيروان انبيا نيست و راه رشد و كمال اخلاقى و معنوى پيروان پيامبران گشوده است و مى توانند در رفتار و گفتار فاصله هاى بين خود و پيامبر را از ميان بردارند و به آن حضرت نزديك شوند و در رفتار و گفتار محمّدى گردند.

2. آشنايى با فضايل، مناقب و سيره سلمان فارسىو آگاهى از زندگانى و امتيازات دينى اين صحابى با وفاى پيامبر خدا، راهنماى زندگانى دينى براى شيفتگان حركت در صراط مستقيم الهى است. شناسايى ويژگى هاى سلمان فارسى گامى در راه شناخت ويژگى هاى انسان كامل در مكتب پيامبر اعظم(صلى الله عليه وآله)است. سلمان با پيروى كامل از اسوه اعظم الهى حضرت محمّد(صلى الله عليه وآله)به درجه اى رسيد كه خود اسوه حسنه و الگوى عالى و نمونه برتر براى پيروان پيامبر اعظم(صلى الله عليه وآله)است.

3. شناخت سلمان فارسى، تلاش در راه شناخت «پيشگامان تشيّع در عصر رسالت» است. ابن ابى الحديد سنّى معتزلى درباره سلمان مى نويسد: «و كان سلمان من شيعة على(عليه السلام)»;1 سلمان شيعه على(عليه السلام)بود. ثابت شدن تشيّع سلمان فارسى، ريشه دار بودن مذهب شيعه را نشان مى دهد. وجود سلمان شيعه در عصر رسول اللّه(صلى الله عليه وآله)، پيوند بنيادى مذهب شيعه با پيامبر خدا و تأسيس مذهب شيعه به دست مبارك آن حضرت به حكم وحى الهى را آشكار مى نمايد.

امام خمينى(قدس سره) در مقدّمه وصيت نامه سياسى ـ الهى درباره منشأ تشيّع چنين مى نويسد: «ما مفتخريم كه پيرو مذهبى هستيم كه رسول خدا مؤسس آن به امر خداوند تعالى بوده است.»2 تشيّع سلمان فارسى نشانه آشكارى است بر حقانيّت مذهب تشيّع كه شكل گيرى آن را در مدينه زمان پيامبر(صلى الله عليه وآله)يادآورى مى كند. سلمان پيش از اينكه اسلام به ايران برسد شيعه بود. بنابراين، مذهب شيعه پيش از آمدن اسلام به ايران وجود داشت و توسط ايرانيان پس از رحلت پيامبر ايجاد نشده است. با درك اين واقعيت بزرگ تاريخى، بى اساس بودن ادعاها و تهمت هاى منحرفان درباره منشأ تشيّع روشن مى گردد.

4. اسلام سلمان فارسى نمونه اى از اسلام آگاهانه و داوطلبانه و آزادانه عموم مردم ايران است كه از روى تعقّل و تفكر و بصيرت و با روحيه فروتنى و حق طلبى به دين اسلام روى آوردند. جوان ايرانى با شناخت ابعاد شخصيت سلمان فارسى ايرانى پى به هويت حقيقى خويش مى برد و با يكى از پشتوانه هاى دينى و مذهبى اش آشنا مى گردد. از اين رو، سلمان شناسى در هويت بخشى به جوانان ايرانى نقش اساسى دارد.

5. سلمان فارسى پيشتاز پيوند «تمدّن ايرانى» با «اسلام» است. هوش و استعداد درخشان و توانايى هاى ايرانيان، نخستين بار با اسلام آوردن سلمان فارسى ايرانى در راه خدمت به دين اسلام و كمك به مسلمانان قرار گرفت. خدمات سلمان در جنگ هاى «خيبر» و «احزاب» در توفيق ياران پيامبر(صلى الله عليه وآله)سرحلقه هاى خدمات فراوان بى نظير ايرانيان به اسلام است. دستاوردهاى انقلاب اسلامى ايران براى اسلام و مسلمانان در تاريخ سياسى معاصر نيز از آثار به كار گرفتن هوش و استعداد ايرانيان در مسير دفاع از دين اسلام و قرآن و سنّت هاى الهى پيامبر اعظم در عصر حاضر به شمار مى رود.

6. اسلام سلمان فارسى يادآور اين حقيقت است كه دين اسلام محدود به منطقه جغرافيايى مكّه و مدينه و سرزمين حجاز نيست و اختصاص به نژاد عرب ندارد. سلمان فارسى دعوت پيامبر اكرم(صلى الله عليه وآله)را پذيرفت و به آن حضرت ايمان آورد. پيامبر(صلى الله عليه وآله) نيز اسلام و ايمان او را مورد تأييد قرار داد. بنابراين، اسلام دين «جهانى» و دين همه سرزمين ها و نژادهاست و براى همه انسان ها و جهانيان آمده است.

7. سلمان فارسى شخصيتى چند بعدى اما يكپارچه است. «جامعيت» سلمان امتياز بزرگ اوست. وجوه و جنبه هاى گوناگون شخصيّت سلمان نمايانگر جامعيّت شخصيت دينى است. تمام ابعاد شخصيتى وى بر ايمان به خدا و پيامبر و وصى آن حضرت و امامان(عليهم السلام)استوار شده است. رفتارهاى فردى و عبادى توأم با معنويت و اخلاق، رفتارهاى اجتماعى و سياسى، فرماندهى و مديريت، معارف، اعتقادات و باورها، خلّاقيت ها و ابتكارها، سخنان و هشدارها و درگيرى هاى سلمان با حاكمان، همه ريشه دينى و مذهبى داشت و مورد تأييد پيامبر و اهل بيت(عليهم السلام)بود. بنابراين، بر همگان حجت است. در «سلمان شناسى» درس هاى فراوان و بزرگ در حوزه هاى زندگانى فردى و اجتماعى، سياسى و اخلاقى، فرهنگى و تربيتى نهفته است.

سلمان در كلام معصومان(عليهم السلام)

بهترين، دقيق ترين و كامل ترين راه سلمان شناسى، بهره بردارى از حديث پيامبر اعظم(صلى الله عليه وآله) و اهل بيت(عليهم السلام)است. با كنكاش در احاديث پيامبر(صلى الله عليه وآله)و امامان(عليهم السلام)مى توان به ابعاد شخصيت و زندگانى سلمان پى برد و او را به درستى شناخت و از زندگانى و شخصيت وى درس گرفت. براى بررسى و تحليل و معرفى شخصيت دينى سلمان فارسى بر اساس حديث پيامبر اعظم(صلى الله عليه وآله)، نقل «شيعه» و «اهل سنّت» در اين خصوص ارائه مى گردد.

شخصيت سلمان در متن روايات شيعه

كتب روايى شيعه، بسيارى از ويژگى هاى اخلاقى و رفتارى سلمان را گزارش كرده اند كه در ذيل به برخى از آنها اشاره مى شود:

ـ سلمان در فراق پيامبر خدا گريست.3

ـ در نماز بر حضرت فاطمه زهرا(عليها السلام) حضور يافت.4

ـ در عمل به فرمان قرآن درباره اجر رسالت پيامبر، در راه مودّت نسبت به اهل بيت پيامبر پيشگام، پايدارووفادار بود.5

ـ مودّت اهل بيت را بر هر مسلمانى واجب مى دانست.6

ـ شيعه على(عليه السلام) بود و در هيچ كارى با وى مخالفت نكرد.7

ـ همواره از اخوّت على(عليه السلام) و پيامبر(صلى الله عليه وآله) و وصيّت و ولايت على(عليه السلام) ياد مى كرد و بر آن شهادت مى داد.8

ـ اطاعت از حضرت على(عليه السلام)را به حكم خدا واجب مى دانست و اطاعت از ايشان و امامان از نسل وى را اطاعت از خدا و پيامبر مى شناخت.9

ـ پس از رحلت رسول خدا(صلى الله عليه وآله)مرتدّ نشد.10

ـ دعوت وصى پيامبر خدا را پذيرفت و براى يارى اهل بيت و برپايى خلافت و حكومت اميرالمؤمنين(عليه السلام)به صحنه آمد.11

ـ به مردم هشدار مى داد: جز على(عليه السلام) هيچ كس از اسرار نبوّت آگاه نيست و در نزد على علومى است كه در نزد هيچ كس نيست.12

ـ تفسير قرآن مى گفت و حديث پيامبر را نقل مى كرد و امام على(عليه السلام)مطالب وى را تصديق مى فرمود.13

ـ او از مؤمنانى است كه پس از رحلت پيامبر خدا عوض نشد. از اين رو، الگو قرار دادن وى، پذيرش ولايتش، پيروى از او و اقتدا به وى بر همگان لازم است.14

ـ از پذيرش خلافت ابوبكر امتناع كرد و با حكومت وى مخالفت نمود و امام على(عليه السلام) را بر وى مقدّم داشت و در كنار منبر پيامبر در روز جمعه به ابوبكر اعتراض كرد و باپرسش هاى پى در پى وى را مورد مؤاخذه قرار داد. امام على(عليه السلام)نيز در احتجاج بر ابوبكر و گفتوگو و مناشده با وى از آن ياد نمودند.15

ـ خداى متعال سلمان را دوست داشت و به پيامبرش وحى كرد و فرمان داد وى را دوست بدارد.16

ـ خداوند دوستدار سلمان را دوست دارد و دشمنش را دشمن دارد.17

ـ اگر اهل زمين همانند فرشتگان آسمان ها سلمان را به دليل دوستى محمّد(صلى الله عليه وآله) و على(عليه السلام) و دشمنى با دشمنان ايشان دوست بدارند، هرگز خداوند آنان را عذاب نخواهد كرد.18

ـ در زمره حواريّون حضرت محمّد(صلى الله عليه وآله) قرار گرفت.19

ـ در ميان اصحاب رسول اللّه(صلى الله عليه وآله)همچون جبرئيل در ميان فرشتگان الهى بود.20

ـ اسم اعظم الهى را مى دانست.21

ـ جبرئيل از جانب خداى متعال به پيامبر امر مى كرد كه به سلمان سلام برساند.22

ـ روزى بر پيامبر خدا وارد شد و ايشان متكا و بالش پشت خود را به وى دادند.23

ـ سلمان فارسى، سلمان محمّدى و از اهل بيت شد و خداوند سلمان مجوسى فارسى را علوى قرشى نمود.24

ـ محدّث بود و ملائكه الهى با او سخن مى گفتند.25

ـ درياى بى پايان دانش بود و داراى برهان و حكمت شد.26

ـ در جايگاه برتر از لقمان حكيم قرار گرفت.27

هميشه خواسته هاى اميرالمؤمنين(عليه السلام) را بر خواست و اراده خويش مقدّم مى داشت، پابرهنگان و فقيران را دوست مى داشت و آنان را بر سرمايه داران برترى مى داد. همچنين دانش و دانشمندان را دوست مى داشت. عبد صالح خدا و مسلمان حنيف بود و ائمّه معصومين(عليهم السلام)فراوان از وى ياد كرده و او را «سلمان محمّدى» ناميده اند.28

ـ عالى ترين درجه ايمان را داشت و سرامد تمام اصحاب پيامبر بود و در درجه اعلاى ايمان (درجه دهم) قرار گرفت.29

سيماى سلمان در كلام پيامبر به نقل اهل سنّت

سلمان فارسى يك شخصيت اسلامى و جهانى است و همه مذاهب اسلامى از وى به احترام ياد مى كنند. امتيازات و فضايل وى غيرقابل انكار است. توصيفات پيامبر اكرم(صلى الله عليه وآله)از سلمان بسيار است; به گونه اى كه احاديث نبوى زيادى در وصف سلمان، در مراجع و منابع معتبر حديثى اهل سنّت وجود دارد. جستوجوى فضايل و اختصاصات سلمان فارسى در كتاب هاى حديثى مورد اعتماد و توجه اهل سنّت، منافع و آثار سازنده فراوانى دارد. سلمان شناسى بر اساس منابع اهل سنّت، گامى در راه شناسايى صحابى بى نظير و نمونه پيامبر و حركت در راه تقريب مذاهب اسلامى براى وحدت مسلمانان است. شناخت شخصيت و رفتار و ديدگاه هاى سلمان، راهنماى مسلمانان به سوى درك حقايق و واقعيت هاى تاريخى خلافت اسلامى است. آشنايى با ويژگى هاى سلمان فارسى، يار وفادار اهل بيت پيامبر و چهره معترض به تصميمات سقيفه، و پشتيبان و مدافع امامت و ولايت و خلافت اميرالمؤمنين على بن ابيطالب(عليه السلام)، و صحابى معروف و مشهور به «شيعه على(عليه السلام)» مى تواند پيروان مذاهب چهارگانه اهل سنّت را به درستى و ريشه دارى مذهب شيعه رهنمون سازد و متعصّبان و افراط گرايان را از صحنه خارج و زمينه را براى گفتوگوى انديشمندان مذاهب اسلامى فراهم نمايد. سلمان فارسى شخصيت مورد اعتماد و علاقه همه مسلمانان و علماى مذاهب اسلامى است. بنابراين، آنچه در ارتباط با وى در احاديث نبوى و منابع و مجامع حديثى اهل سنّت وجود دارد، قطعاً راهنماى پيروان پيامبر و حق طلبان خواهد بود و مى تواند مذاهب اسلامى را از رويارويى با يكديگر، به همكارى و هماهنگى برساند. در اينجا برخى احاديث پيامبر(صلى الله عليه وآله)در ارتباط با سلمان فارسى به نقل اهل سنّت بررسى و تحليل مى شود و آموزه ها و پيام هاى سازنده آن تبيين مى گردد.

بهشت مشتاق سلمان

«بهشت» جايگاه بندگان صالح خدا و انسان هاى با تقوا و مؤمن است. پيروان انبياى الهى براى ورود به بهشت كوشش مى كنند و بهشت منزلگاه بهترين ها و پاكان و نيكان و رستگاران است. بهشت هدف و مقصد همگانى و عمومى است. همين بهشت در شوق ورود سلمان فارسى است. انس نقل كرده: پيامبر خدا فرمود: «انّ الجنه تشتاق الى ثلاثه: على و عمّار و سلمان»; بهشت اشتياق به سه تن دارد: على و عمّار و سلمان.30

حذيفه نقل مى كند رسول اللّه(صلى الله عليه وآله) فرمود: «اشتاقت الجنّه الى اربعه: علىّ و سلمانَ و ابى ذر و عمّاربن ياسر»;31 بهشت به چهار تن اشتياق دارد: على و سلمان و ابوذر و عمار ياسر. همچنين آن حضرت فرمود: «اتانى جبرئيل فقال: يا محمّد! انَّ الجنّه تشتاق الى ثلاثه من اصحابك: علىّ و عمّار و سلمانَ»;32 اى محمّد! بهشت به سه تن از اصحابت اشتياق دارد: على و عمّار و سلمان. در حديث ديگر، رسول اللّه(صلى الله عليه وآله) به عموم مسلمانان فرمود: «اَلا! انّ الجنّه اشتاقت لاربعة من اصحابى: علىّ و المقدادِ و سلمانَ و ابى ذر»;33 آگاه باشيد! بهشت براى چهار تن از اصحابم اشتياق دارد: على و مقداد و سلمان و ابوذر. انس نقل كرده رسول خدا(صلى الله عليه وآله) فرمود: «ثلاثه تشتاق اليهم الحور: علىّ و عمّار و سلمان»;34سه نفر هستند كه حوريان بهشتى اشتياق ديدن آنان را دارند: على و عمّار و سلمان.

با دقت در پنج حديث مزبور، درمى يابيم كه سه يا چهار صحابى از اصحاب رسول اللّه(صلى الله عليه وآله) معرفى شده اند كه بهشت و حوريان بهشتى مشتاق ديدار آنان هستند. اين اصحاب همان پيشگامان تشيّع اند كه با برترين صحابى، وزير، وصى و خليفه پيامبر(صلى الله عليه وآله) و نخستين امام شيعيان، اميرالمؤمنين على بن ابيطالب(عليه السلام)در يك گروه قرار گرفته اند.

محبوب خدا و پيامبر

خداى متعال به همه انسان ها نيرو و توان براى رشد و كمال و رسيدن به سعادت ارزانى داشته است. برخى از اين استعداد و قدرت به درستى استفاده كرده و به درجات عالى معنوى رسيده و رستگار و خوشبخت شده اند. يكى از چهره هاى درخشان اين گروه سلمان فارسى است. خداى متعال اين گروه از انسان ها را دوست مى دارد و به پيامبرش نيز فرمان داده كه آنان را دوست بدارد. بريده نقل كرده: رسول اللّه فرمود: «انّ اللّه تعالى امرنى بحبِّ اربعة و اخبرنى انّه يحبّهم: علىٌّ منهم و ابوذر و المقداد و سلمانُ»;35 خداى متعال مرا به دوستى و محبّت چهار تن فرمان داد و به من خبر داد كه آنان را دوست دارد: على از آنان است و ابوذر و مقداد و سلمان.

در اين حديث نبوى جايگاه عالى و بى نظيرى براى برخى از اصحاب پيامبر تعريف شده است. خداوند توسط امين وحى خويش به پيامبرش خبر داده اين گروه را دوست دارد و از پيامبر نيز خواسته آنان را دوست بدارد. نقل يك مطلب در چند حديث نبوى بيانگر اهميت آن است. مطابق اين احاديث، سلمان در وضعيت خاصى قرار دارد، محبوب خداست و خداى بزرگ با فرستادن امين وحى بر پيامبرش اين محبتش را اعلام كرده و به پيامبرش نيز امر كرده وى را دوست بدارد. اعلام عمومى اين حقيقت توسط پيامبر خدا، براى رساندن پيام الهى به مردم و فراخواندن آنان به محبّت سلمان و همفكران اوست. كسى را كه خدا و پيامبرش دوست دارند بايد محبوب بندگان خدا و پيروان پيامبر خدا باشد و دوست داشتن وى وظيفه تمام مسلمانان و مؤمنان است.

سلمان در گروه نجبا، وزرا، رفقا و خواصّ پيامبر

هر پيامبرى حواريون و اصحاب ويژه و ياران خاص داشته است. اين گروه در جايگاه برتر قرار داشته اند و برجستگى آنان در خدمت به دين و يارى پيامبرشان زبانزد عموم پيروان آن پيامبر بوده است. سلمان فارسى از اين افراد است. پيامبر اعظم(صلى الله عليه وآله)از نجيبان و رفيقان خويش ياد كرده و خواصّ اصحاب خود را به مسلمانان معرفى نموده اند; مى فرمايند: «انّ كلّ نبى اُعطىَ سبعةَ نجباء رفقاء و اُعطيتُ انا اربعة عشرَ...»; به هر پيامبرى هفت تن نجيب و رفيق داده شده است و به من چهارده تن عطا شده است. در ادامه حديث، اسامى چهارده تن آمده كه سلمان فارسى يكى از آنان است.36 در اين حديث نبوى واژه «اُعطيت» بدين معناست كه اين گروه از جانب خداى متعال به پيامبر عطا شده و معرفى گرديده اند و خداوند آنان را در گروه نجبا و رفقاى پيامبرش قرار داده است. در حديث ديگر، پيامبر خدا فرموده اند: «ما من نبى الّا قد اُعطِىَ سبعةَ نقباء وزراء نجباء رفقاء و اعطيت انا اربعة عشرَ وزيراً نقيباً نجيباً، سبعةٌ من قريش و سبعة من المهاجرين»; پيامبرى نبوده جز اينكه به او هفت نقيب، وزير، نجيب و رفيق داده شده است و به من هفده وزير، نقيب و نجيب ارزانى شده است; هفت تن از قريش و هفت تن از مهاجران. در شمارش اسامى مهاجران نام سلمان فارسى قرار دارد.37 در حديث نبوى ديگر، سلمان فارسى در گروه «خواصّ اصحاب پيامبر» از بين موالى و بردگان و آزادشدگان قرار گرفته است.38 قرار گرفتن در خواصّ اصحاب پيامبر و بودن در گروه وزيران و نقيبان و نجيبان و رفيقانِ فرستاده خدا حضرت محمّدبن عبداللّه(صلى الله عليه وآله)، امتياز و مقام بزرگى است كه نصيب هركس نمى گردد. ارزش اين فضيلت با توجه به مبدأ آن، كه عطاى الهى و نصب از جانب خداى متعال است، بيشتر آشكار مى شود.

ايرانى پيشگام در اسلام و ورود به بهشت

نخستين فردى كه از ايران در زمان حيات پيامبر اسلام(صلى الله عليه وآله)، اسلام آورد سلمان فارسى بود. بنابراين، وى پيشگام در ايمان به فرستاده خدا، حضرت محمّد(صلى الله عليه وآله)است. او آغازگر ارتباط و پيوند «تمدّن ايرانى» با «اسلام» است. با اسلام آوردن سلمان فارسى، براى نخستين بار هوش و استعداد ايرانيان در خدمت اسلام قرار گرفت و با اسلام آوردن مردم ايران نيز خدمات ايران اسلامى به قرآن و اسلام گسترش و افزايش يافت. در احاديث نبوى به اين پيشگامى توجه شده و اين امتياز بزرگ يادآورى گرديده است. پيامبر اعظم(صلى الله عليه وآله)در حديثى پيشگامان را معرفى نموده و فرموده اند: «انا سابق العرب، و صهيب سابق الرّوم، و سلمان سابق الفُرس، و بلال سابق الحبشه»;39 من پيشگام عرب و صهيب پيشگام روم و سلمان پيشگام فارسى زبانان و بلال پيشگام حبشه است.

ابوامامه نقل كرده كه پيامبر(صلى الله عليه وآله) فرمود: «انا سابق العرب الى الجنّة و سلمان سابق فارس الى الجنّة و صهيب سابق الروم الى الجنّة و بلال سابق الحبشه الى الجنّة»;40 من پيشگام عرب به سوى بهشت، و سلمان پيشگام ايرانيان به سوى بهشت، و صهيب پيشگام روميان به سوى بهشت و بلال پيشگام حبشيان به سوى بهشت است.

در حديث ديگر، در وصف سلمان چنين آمده است: «سيّد الفُرسِ سَلمان»;41 سلمان، بزرگِ فارسى زبانان است. منظور از «فُرس» و «فارس» در اين روايات، ايرانيان و ايران است و «فارسى» نيز به اهل ايران و ايرانى گفته مى شود.42

عالم برجسته و دانشمند بزرگ الهى

سلمان فارسى دانشمند وارسته و عارف بزرگى است كه پيامبر خدا و وصّى پيامبر از دانش فراوان وى ياد كرده و ابعاد آن را مورد توجه قرار داده اند. سلمان با بهره گيرى از دانش بى پايان رسول اللّه(صلى الله عليه وآله) و خليفه پيامبر خدا على بن ابيطالب(عليه السلام) و ارتباط مداوم با «مدينة العلم» و «باب» آن، به دانش بى نظير در بين اصحاب پيامبر دسترسى پيدا كرد و دانشمند بزرگى شد. ابوسعيد نقل كرده: پيامبر خدا فرمود: «سلمانُ عالمٌ لايُدركُ»43 سلمان دانشمندى است كه درك نمى شود. ابوالبخترى مى گويد: گروهى از على بن ابيطالب(عليه السلام)درخواست كردند درباره اصحاب حضرت محمّد(صلى الله عليه وآله) سخن بگويد و آنان را معرفى نمايد. در ادامه پرسش هاى خويش درباره اصحاب پيامبر، گفتند: از وضع و جايگاه سلمان به ماخبر دهيد. على بن ابيطالب(عليه السلام)فرمود: «... ادرك العِلمَ الاوّلَ و العِلمَ الآخر، بحرٌ لاينزحُ قعرُهُ، منّا اهل البيت»;44سلمان دانش اول و آخر را درك نموده است، دريايى است كه قعر آن كشيده نمى شود، سلمان از ما اهل بيت است. در نقل اين حديث توسط ابن ابى الحديد معتزلى در وصف دانش سلمان چنين آمده است: «ذاك بحرٌ لايُنزف و هو منّا اهل البيت»;45 سلمان دريايى است كه تمام نمى شود، او از ما اهل بيت است. اين دو حديث نبوى و علوى كه شيعه و سنّى نقل كرده اند، دانش وسيع سلمان فارسى را يادآورى مى نمايد. بديهى است كسى كه رسول اللّه(صلى الله عليه وآله) و خليفه ايشان او را دانشمند بدانند و ابعاد دانش وى را تأييد كنند قطعاً دانشمند بزرگ و الگو و سرمشق براى دانشمندان است. دانش سلمان به حدى بود كه مخالفانش به آن اعتراف كردند. اعمش از ابوصالح نقل كرده كه گفت: «ثكلَت سلمان اُمُّهُ! لقد اتّسع فى العِلمِ»;46 سلمان را مادرش از دست بدهد! به تحقيق در دانش، وسعت يافته است.

از اهل بيت

با آنكه اسلام سلمان فارسى سال ها پس از اسلام آوردن برخى از ياران پيامبر(صلى الله عليه وآله) همچون ابوذر بوده است، اما در كسب كمالات معنوى و اخلاقى به جايى رسيد كه لياقت و شايستگى قرار گرفتن در اهل بيت پيامبر را پيدا نمود. اهل بيت پيامبر بودن، تنها امتياز افرادى است كه در رفتار و گفتار خود محمّدى باشند و هيچ فاصله اى در قول و عمل با پيامبر نداشته باشند. پيامبر خدا به صراحت سلمان را از اهل بيت دانسته اند. عمروبن عوف نقل كرده: پيامبر خدا فرمود: «سلمانُ منّا اهل البيت»;47 سلمان از ما اهل بيت است. اين حقيقت را پيامبر(صلى الله عليه وآله) به على(عليه السلام)اعلام نموده و فرموده اند: «سلمان منّا اهل البيت و هو ناصحٌ فاتَّخِذهُ لنفسك»;48 سلمان از ما اهل بيت است، او خيرخواه است، پس او را براى خودت دوست بگير. حضرت على(عليه السلام)نيز اين امتياز بزرگ را به اطلاع عموم مسلمانان رسانده و فرموده اند: «هو منّا اهل البيت»;49 انسانى كه به امتياز «از اهل بيت بودن» برسد، همچون اهل بيت الگو و سرمشق براى مسلمانان خواهد بود و اقتداى به او و پيروى از او لازم است.

اخلاص و عمل مقبول

تنها، كار با اخلاص و تقواست كه پذيرفته مى شود و آسمانى و ماندگار مى گردد. كارهاى سلمان فارسى چنين بود. ابو امامه گفته است: روزى پيامبر خدا به آسمان مى نگريست، عرض كرديم: اين نگاه براى چيست اى رسول خدا؟ فرمود: «رأيتُ ملَكاً عرج بعمَلِ سلمانَ»;50 ديدم فرشته اى عمل سلمان را بالا مى برد. اين گفتار نبوى سند پاكى سلمان و معراج اعمال او و الهى بودن رفتار اوست.

نورانيّت قلب سلمان

اگر نور الهى در دل انسان بتابد و دل به نور الهى نورانى گردد آگاهى ها و دانش و بينش انسان وسعت مى يابد. سلمان فارسى از قلبى نورانى به نور الهى برخوردار بود. اين واقعيت را ابو هريره از پيامبر خدا(صلى الله عليه وآله)نقل كرده كه فرمود: «من ارادَ ان يَنظُرَ الى رجل نُوِّرَ قلبُهُ فلينظُر الى سلمان»;51 هر كس مى خواهد به مردى كه دلش نورانى شده نگاه كند به سلمان نگاه كند. در اين حديث نبوى، سلمان فارسى به عنوان مردى بادل پاك و نورانى به عموم مردم معرفى شده است. اين تعبيرهاى زيبا از رسول خدا(صلى الله عليه وآله) براى سلمان فارسى، ارزش گذارى بر رفتار سلمان و اقدام در راستاى هدايت مردم است.

دين پژوه سختكوش

گروهى از مردم در جستوجوى دين برنمى آيند و در پى كسب ايمان الهى نيستند و روحيه كنجكاوى دينى ندارند و آمادگى براى فداكارى در زمينه دين گرايى و رسيدن به ايمان و پاس دارى از آن در آنها نيست. اما افرادى براى رسيدن به ايمان الهى از هيچ اقدامى دريغ نمى كنند و با تمام توان در راه كسب درجات برتر دين و ايمان گام برمى دارند. سلمان فارسى چنين انسانى بود. پيامبر اعظم(صلى الله عليه وآله) اين روحيه عالى سلمان را يادآورى كرده، مى فرمايند: «اگر دين در ثريّا باشد سلمان به آن مى رسد.»52

سلمان فارسى، لقمان حكيم اسلام

لقمان حكيم گرچه پيامبر نبود، اما با رفتار و گفتار الهى در راه پيامبران الهى گام برداشت و به درجه اى رسيد كه قرآن وى را معرفى كرد و سوره اى از قرآن به نام اوست. على بن ابى طالب(عليه السلام) سلمان فارسى را نظير لقمان حكيم دانسته و فرمودند: «سلمانُ الفارسى كلقمان الحكيم»;53 سلمان فارسى همانند لقمان حكيم است.

صحابى همنشين پيامبر

سلمان فارسى تشنه معارف الهى بود و از هر فرصتى براى آگاهى و رشد دينى بهره مى برد. وى انسانى بااستعداد و در جستوجوى كمال بود و روز و شب درصدد گفتوگو با پيامبر خدا. او مونس شب هاى تنهايى پيامبر خدا و همنشين رسول اللّه شد. مجالس گفتوگوى شبانه سلمان و پيامبر خدا پيوسته و طولانى بود كه باعث اعتراض عايشه همسر پيامبر شد. وى مجلس گفتوگوى سلمان و پيامبر را چنين گزارش كرده است: «كان لسلمان مجلسٌ مِن رسول اللّه(صلى الله عليه وآله)ينفرد به بالّليل حتى كاد يغلبنا على رسول اللّه(صلى الله عليه وآله)»;54 براى سلمان با رسول خدا مجلسى انفرادى در شب برگزار مى شد، به گونه اى كه نزديك شد بر مجالس ما و رسول خدا غلبه كند.

نخل هاى آزادى

سلمان فارسى كه مردى آزاده بود، در جستوجوى دانش و دين حق به حجاز آمد. در اين سفر گروهى از عرب ها او را به بردگى گرفته و فروختند.55 وى پس از اينكه به پيامبر(صلى الله عليه وآله)ايمان آورد، در تلاش براى آزادى خويش با صاحبش مكاتبه نمود. قرار شد وى تعدادى درخت خرما بكارد و زمانى كه به ثمر نشست آزاد شود. ابوعمربن عبدالبر در كتاب الاستيعاب در ادامه اين موضوع آورده است: «فغَرَسَ رسول اللّه(صلى الله عليه وآله)ذلك النخل كلّه بيده الّا نخلةً واحده غَرَسَها عمرُبن الخطّاب، فاطعم النخل كلُّه الّا تلك النخله فقال رسول اللّه(صلى الله عليه وآله): من غَرَسها؟ قيل: عمر فقَلَعها و غَرَسَها رسول اللّه(صلى الله عليه وآله)بيدِهِ فاطعَمَت»;56 رسول اللّه تمام آن نخل ها را جز يكى كاشتند. يك نخل را عمربن خطاب غرس كرد، همه آن نخل ها جز همان يك نخل ميوه داد. پيامبر پرسيد: چه كسى آن را كاشته است؟ گفته شد: عمر! پيامبر آن را كند و به دست خودش كاشت و ميوه داد. اين واقعيت حكايت از تلاش رسول خدا براى آزادى سلمان فارسى دارد. پيامبر خدا براى رهايى سلمان نخل مى كارند و به قدرت الهى زود ميوه مى دهد و سلمان آزاد مى شود.

حاكم زاهد و فرمانرواى وارسته

سلمان فارسى در پارسايى و ساده زيستى راه مولايش امام على(عليه السلام)را ادامه داد و در زهد و تقوا نمونه شد. زمانى كه امير و حاكم مدائن شد، حصير مى بافت و از اين راه ارتزاق مى كرد. او مى گفت: «لا احبّ ان اكُل الّا من عمل يدى»;57 دوست ندارم جز از دسترنج خويش بخورم. عمر عطاى سلمان را شش هزار درهم قرار داده بود، اما او هر چه را دريافت كرد در راه خدا صدقه داد و از كار و دسترنج خود نان خورد. وى عبايى داشت كه بخشى از آن را فرش قرار مى داد و بخشى را مى پوشيد. به نان خشك و آب و نان و نمك اكتفا مى كرد. چون خانه نداشت، شخصى از او اجازه خواست تا خانه اى برايش بنا كند. سلمان اجازه نداد و گفت: نيازى به خانه ندارم! وى اصرار كرد و گفت: خانه اى بسازم كه مورد پسندت باشد; خانه اى كه هرگاه بايستى سرت به سقف آن بخورد و اگر بخوابى پايت به ديوار برسد. آنگاه سلمان اجازه داد.58 عامربن عطيّه مى گويد: ديدم سلمان از طعام و غذا خوردن اكراه دارد. وقتى از علت آن پرسيدم، گفت: بس است مرا آنچه را كه شنيدم، رسول خدا مى فرمود: «انّ اوّل الناس جوعاً يوم القيامة اكثرهم شبعاً فى الدنيا! يا سلمان انّما الدنيا سجنُ المؤمن و جنَّةُ الكافر»;59 گرسنه ترين مردم روز قيامت سيرترين آنان در دنيايند. اى سلمان! دنيا تنها زندان مؤمن و بهشت كافر است.

خشم سلمان، خشم خداوند

تقوا و اخلاص و ايمان سلمان فارسى به اندازه اى شد كه خشم وى معيار خشم خداوند گشت. روزى ابوسفيان از كنار سلمان و صهيب و بلال و گروهى از مسلمانان گذشت. آنان گفتند: شمشيرها از گردن دشمن خدا سيراب نشد. ابوسفيان سخن آنان را شنيد. ابوبكر به آنان گفت: اين سخن را براى شيخ و سيّد قريش مى گوييد؟! خبر به رسول اللّه(صلى الله عليه وآله) رسيد، به ابوبكر فرمودند: «يا ابابكر لعلّلك اغضبتَهم، لئن كنتَ اَغضبتهم لقد اغضبتَ اللّه»;60 اى ابوبكر! گويا بر آنان خشم كردى، اگر آنان را به غضب و خشم آورى خدا را به خشم آورده اى.

سلمان، فرزند اسلام

سلمان فارسى رسيدن به اسلام را بهترين مرحله زندگانى خويش مى دانست. با اينكه وى ايرانى بود و مى توانست از پشتوانه تمدّن ايران پيش از اسلام ياد كند، اما همواره خود را فرزند اسلام خواند و اسلام را برتر از هر چيزى قرار داد. روزى ميان وى و سعدبن ابى وقّاص درگيرى و گفتوگو روى داد. سعد به برخى از افراد حاضر گفت: اصل و نسب خود را بيان كنيد. آنان نسب خويش را يادآورى كردند. نوبت كه به سلمان رسيد گفت: «ما اعرف لى ابا فى الاسلام! و لكن سلمانُ ابن الاسلام»;61 من پدرى در اسلام براى خود نمى شناسم! سلمان فرزند اسلام است.

معرفى نخستين مسلمان

پس از بعثت حضرت محمّد(صلى الله عليه وآله) نخستين زنى كه اسلام آورد حضرت خديجه(عليها السلام)و نخستين مردى كه اسلام را پذيرفت حضرت على(عليه السلام)بود. سلمان فارسى كه با اين واقعيت آشناست و از زبان پيامبر خدا نيز همين را شنيده است; مى گويد: «انَّ اوَّل هذه الاُمَّةِ وروداً على نبيّها اوّلها اِسلاماً علىُ بن ابيطالب»62 نخستين كسى كه از اين امت بر پيامبرش وارد مى گردد نخستين مسلمان، على بن ابى طالب(عليه السلام)است.

حسن ختام

سلمان فارسى شخصيت جهانى اسلامى است. تمام مذاهب اسلامى براى وى احترام قايلند. احترام پيامبر(صلى الله عليه وآله)و حضرت على(عليه السلام) و اصحاب رسول اللّه و علماى مذاهب براى سلمان فارسى، عامل وحدت مسلمانان است. بسيارى از امتيازات دينى و فضايل سلمان فارسى در احاديث پيامبر اعظم(صلى الله عليه وآله)وجود دارد كه فريقين آنها را نقل كرده اند. هماهنگى محتوايى احاديث نبوى در ارتباط با سلمان در نقل شيعه و اهل سنّت نشانه صدور آنها از پيامبر(صلى الله عليه وآله)و عامل احترام ويژه مسلمانان جهان براى سلمان است. بازشناسى شخصيت سلمان فارسى در پرتو رهنمودهاى پيامبر خدا براى پيروى از سلمان و درس گرفتن از زندگانى و سيره وى در ابعاد گوناگون لازم است.

پى نوشت ها

1ـ ابن ابى الحديد، شرح نهج البلاغه، تحقيق محمّدابوالفضل ابراهيم، قم، اسماعيليان، ج 18، ص 39.

2ـ امام خمينى، صحيفه نور (مجموعه رهنمودهاى امام خمينى)، تهران، سازمان مدارك فرهنگى انقلاب اسلامى، 1369، ج 21، ص 135 و 171.

3 و 4ـ شيخ صدوق، الخصال، قم، جامعه مدرسين، 1403، ج 1 و 2، ص 326 / ص 316.

5ـ محمّدباقر مجلسى، بحارالانوار، چ سوم، بيروت، دار احياء التراث العربى، 1403، ج 22، ص 322.

6ـ همان، ج 22، ص 315.

7ـ همان، ص 330.

8ـ همان، ص 318.

9ـ همان، ص 315.

10ـ همان، ص 325 و 333.

11ـ همان، ص 341.

12ـ شيخ مفيد، الامالى، تحقيق حسين استاد ولى و على اكبر غفارى، قم، جامعه مدرسين، 1403، ص 139.

13ـ شيخ صدوق، پيشين، ج 1و2، ص 255.

14ـ همان، ص 607 و 608.

15ـ همان، ج 1و2، ص 461، 463 و 549.

16ـ محمّدباقر مجلسى، پيشين، ج 22، ص 324 و 346.

17ـ همان، ص 448.

18ـ همان، ص 328.

19ـ همان، ص 342.

20ـ همان، ص 328.

21ـ همان، ص 346.

22ـ همان، ص 347.

23ـ رضى الدين طبرسى، مكارم الاخلاق، چ دوم، قم، منشورات شريف رضى، 1408، ص 20 / شيخ عبّاس قمى، سفينة البحار و مدينة الحكم و الآثار، بيروت، دارالمرتضى، ج 1، ص 648.

24ـ محمّدباقر مجلسى، پيشين، ج 22، ص 349.

25ـ همان، ص 327.

26ـ همان، ص 348.

27ـ همان، ص 331.

28ـ همان، ص 327.

29ـ شيخ صدوق، پيشين، ج 1و2، ص 448.

30ـ علاءالدين على متقى بن حسام الدين هندى، كنزالعمّال فى سنن الاقوال والافعال، تحقيق محمود عمر الدمياطى، بيروت، دارالكتب العلميه، 1419، ج 11، ص 294.

31ـ همان، ج 11، ص 344; ج 13، ص 111 / محمّدباقر مجلسى، پيشين، ج 22، ص 341.

32ـ همان، ج 11، ص 344 / شيخ مفيد، پيشين، ص 303.

33ـ علاءالدين متقى هندى، پيشين، ج 11، ص 344 / محمّدباقر مجلسى، پيشين، ج 22، ص 352.

34ـ علاءالدين متقى هندى، پيشين، ج 11، ص 344.

35ـ علاءالدين متقى هندى، پيشين، ج 11، ص 296 / ابن ابى الحديد، پيشين، ج 17، ص 36 / محمّدباقر مجلسى، پيشين، ج 22، ص 321، 324 و 326.

36ـ علاءالدين متقى هندى، پيشين، ج 11، ص 294 / شهاب الدين احمد نوبرى، نهاية الارب فى فنون الادب، ترجمه محمود مهدوى دامغانى، تهران، اميركبير، 1365، ج 3، ص 20.

37ـ همان، ج 11، ص 346 (دو حديث شبيه به هم; حديث هاى شماره 33686 و 33687.)

38ـ همان، ج 11، ص 345.

39ـ همان، ج 11، ص 296 / شيخ صدوق، پيشين، ج 1و2، ص 312 / محمّدباقر مجلسى، پيشين، ج 22، ص 325.

40ـ علاءالدين متقى هندى، پيشين، ج 11، ص 316 و 344 / محمّدباقر مجلسى، پيشين، ج 22، ص 325.

41ـ همان، ج 11، ص 218.

42ـ ابن منظور، لسان العرب، قم، ادب الحوزه، 1405، ج 6، ص 162ـ163 / سعيد شرتونى، اقرب الموارد فى فصح العربيّه والشوارد، قم، مكتبة آية اللّه المرعشى النجفى، 1403، ج 2، ص 419 و 915.

43ـ علاءالدين متقى هندى، پيشين، ج 11، ص 295 / محمّدباقر مجلسى، پيشين، ج 22، ص 348.

44ـ علاءالدين متقى هندى، پيشين، ج 13، ص 111 / محمّدباقر مجلسى، پيشين، ج 22، ص 319، 330 و 373 / شيخ عبّاس قمى، پيشين، ج 1، ص 646.

45ـ ابن ابى الحديد، پيشين، ج 18، ص 36.

46ـ علاءالدين متقى هندى، پيشين، ج 11، ص 317.

47ـ همان، ج 11، ص 316 / محمّدباقر مجلسى، پيشين، ج 22، ص 326 / ابن هشام، السيرة النبويه، تحقيق سهيل زكار، بيروت، دارالفكر، 1412، ج 2 ص 707.

48ـ علاءالدين متقى هندى، پيشين، ج 13، ص 112.

49ـ ابن ابى الحديد، پيشين، ج 18، ص 36 / علاءالدين متقى هندى، پيشين، ج 13، ص 111.

50 و 51ـ علاءالدين متقى هندى، پيشين، ج 11، ص 316.

52ـ ابن ابى الحديد، پيشين، ج 18، ص 36 / شيخ عباس قمى، پيشين، ج 1، ص 648.

53ـ ابن ابى الحديد، پيشين، ج 18، ص 36 / محمّدباقر مجلسى، پيشين،ج22، ص330ـ331/شيخ عباس قمى، پيشين،ج1،ص648.

54ـ ابن ابى الحديد، پيشين، ج 18، ص 36 / شيخ عباس قمى، پيشين، ج 1، ص 648.

55ـ علاءالدين متقى هندى، پيشين، ج 13، ص 183ـ184.

56ـ ابوعمربن عبدالبرّ، الاستيعاب، مصر، ص 634 / ابن ابى الحديد، پيشين، ج 18، ص 35 / شيخ عبّاس قمى، پيشين، ج 1، ص 647 / محمّدباقر مجلسى، پيشين، ج 22، ص 359، 365 و 367 / حسام الدين متقى هندى، پيشين، ج 13، ص 183 / ابن اثير، الكامل فى التاريخ، تحقيق ابوالفداء عبداللّه القاضى، بيروت، دارالكتب العلميه، 1407، ج 2، ص 177 (فكاتب اليهودى و اعانه النبى حتى عتق.)

57ـ ابن ابى الحديد، پيشين، ج 18، ص 35.

58ـ همان، ص 35 و 36 / محمّدباقر مجلسى، پيشين، ج 22، ص 320ـ321 / علاءالدين متقى هندى، پيشين، ج 13، ص 182.

59ـ علاءالدين متقى هندى، پيشين، ج 13، ص 183.

60ـ ابن ابى الحديد، پيشين، ج 18، ص 37.

61ـ حسام الدين متقى هندى، پيشين، ج 13، ص 182.

62ـ همان، ج 13، ص 63 / سليمان بن ابراهيم قندوزى حنفى، ينابيع المودة لذوى القربى، تحقيق سيدعلى جمال اشرف حسينى، دارالاسوة للطباعة و النشر، 1416، ج 1، ص 192.